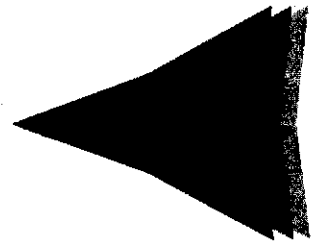


باید حد شرعی را اجرا کند. کسی که حد را در آن وقت (۱)

چه کسی می تواند حکم شلاق زدن بدهد؟ چه کسی می تواند شلاق بزند؟



دکتر سید مصطفی محقق داماد

شلاق زدن عده ای از جوانان کشور طی هفته های اخیر، که متهم به ارتکاب جرایمی بودند، و انعکاس موضوع در سطح بین المللی، انتقادهای وسیعی را در خارج و داخل در پی داشت، نشریه گزارش با توجه به ابعاد مسأله، اقدام به درج بخشی از یک مطلب مفصل تحقیقی به نام «نظریه اقامه حدود» از کتاب فواید فقه (۲) اثر دکتر سید مصطفی محقق داماد در مورد مخالفان و موافقان صدور دستور اقامه حدود می کند.

در این کتاب دو نظریه متقابل که از زمان های بسیار دور مطرح بوده (از زمان محقق حلی در قرن هفتم هجری و صاحب جواهر تا دوران آیت الله حاج

طبق مصالح روز اجرا شود.
در این کتاب آمده است:

موضوع اقامه حدود و یا تعطیل آن در زمان غیبت معصومین (ع) از مسایل پرمجازا در فقه امامیه است. ماجرا به اندازه ای حاد است که فقهای امت را در دو جناح متقابل به صف بندی واداشته و به ارایه نظریات کاملاً متفاوت در مقابل یکدیگر پرداخته اند و متأسفانه در برخی مواقع از تسامح و تحمل خارج و اندکی به کلماتی شبیه به تلخ گویی وادار شده اند. محقق حلی، فقیه نامدار قرن هفتم هجری، در کتاب شرایع قاطعاً می گوید:

لایحوز لأحد اقامه الحدود الا امام علیه السلام فی وجوده او من نصبه لاقامتها. (۳)
در زمان حضور امام (ع) هیچ کس جز او و یا

آنچه میان برجسته ترین فقهای شیعه، از قدیم تا کنون، مشترک بوده و هست، این است که غیر از شخص فقیه عادل امین جامع شرایط فتوا، کسی مجاز به اقامه حدود شرعیه نیست

کسی که از سوی او برای این سمت منصوب شده، مجاز نیست که اقامه حدود نماید.

و سپس قول به جواز اقامه حدود در زمان غیبت را به افرادی بدون ذکر نام منتسب می سازد به شرح زیر:

وقیل یحوز للفقهاء العارفين اقامه الحدود فی حال الغیبه. (۴)
و گفته شده که فقیهان آگاه [جامع شرایط] می توانند در حال غیبت امام معصوم (ع) اقامه حدود نمایند.

از فقهای نامدار معاصر امام خمینی - طاب ثراه - در تحریر الوسیله در آخر بخش امر به معروف

سید احمد خوانساری، آیت الله حاج سید ابوالقاسم خویی و حضرت امام خمینی (ره) مورد بحث قرار گرفته و به سیر تاریخی مسأله حد با نثر فارسی بسیار روانی پرداخته شده است. جالب توجه این که در میان این بزرگواران که کتاب ها و نظریاتشان در حال حاضر نیز در برخی از حوزه های علمی در ایران و دنیا تدریس می شود، عده ای معتقدند در زمان غیبت معصوم، حدود شرعیه فقط و تنها به وسیله مجتهدین جامع شرایط بدون هرگونه نیابت قابل اجراست.

و عده ای متقابلاً معتقدند در زمان غیبت، مجازات ها باید از طریق تعزیرات و تصمیمات حاکم

و نهی از منکر چنین نظر می دهند:

مسأله ۱: لیس لاحد تکفل الامور السیاسیه کاجراء الحدود و القضایه و المالیه کالخذ الخراجات و مالیات الشرعیه الا امام المسلمین (ع) و من نصبه لذلك.

مسأله ۱: هیچکس نمی تواند امور سیاسی مانند اجرای حدود و قضاوت و مالیه نظیر اخذ خراجات و مالیات های شرعی را متکفل گردد مگر امام مسلمین (ع) و کسی که از سوی او منصوب است. نویسنده کتاب در آخر بحث، تحت عنوان نقد و بررسی چنین آورده است:

نگارنده نمی خواهد که میان این دو نظریه متقابل داوری کند و نظر اجتهادی خود را بیان نماید، و صرفاً به ذکر برآیند بحث و چند نکته قابل توجه در جنب آن بسنده می کند. ۱- باید توجه داشت که مخالفت با جواز اقامه حدود در زمان غیبت معصوم به معنای انکار نظریه ولایت فقیه نمی باشد، چرا که میان این دو مبحث به اصطلاح اهل منطق رابطه عموم من وجه برقرار است. ممکن است افرادی قایل به نظریه ولایت فقیه به معنای رایج نباشند ولی معتقد باشند که فقیهان جامع شرایط می توانند قضاوت و اقامه حدود نمایند. آیت الله خویی - طاب ثراه - از این دسته می باشد.

و ممکن است کسی قایل به ولایت فقیه باشد ولی حدود اختیارات او را به اجرای حدود یا جهاد با کفار تسری ندهد. محقق کرکی در رساله نماز جمعه خود می گوید:

اتفق اصحابنا علی ان الفقیه العادل الامین الجامع شرایط الفتوی المعبر عنه بالمجتهد فی الاحکام الشرعیه نایب من قبل امه الهدی (ع) فی حال الغیبه فی جمیع مالئنیابه فیه مدخل، و ربما استثنی الاصحاب القتال و الحدود. (۵)

یعنی: اصحاب امامیه اتفاق نظر دارند در این که فقیه عادل امین جامع شرایط فتوی که از او به مجتهد

در احکام شرعی تعبیر می‌شود، نایب ائمه هدی در تمامی آن چه که نیابت نیاز دارد، می‌باشد. ولی بسیاری از اصحاب دو چیز را استثناء کرده‌اند، یکی قتال (جهاد) است و دیگری حدود.

و ممکن است بعضی فقها نه به ولایت فقیه و نه به جواز اقامه حدود توسط فقیه هیچ کدام قایل نباشند، از جمله مرحوم آیت الله حاج سید احمد خوانساری و مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری (۶) و ممکن است فقیهانی به هر دو قایل باشند که در رأس آنها حضرت امام خمینی طاب ثراه و عده کثیری از معاصرین، متأخرین و قدما قرار دارند.

۲- آنچه میان هر دو نظریه (موافقت و مخالفت با اقامه حدود توسط فقیه در زمان غیبت) مشترک است، آن است که غیر از شخص فقیه عادل امین جامع شرایط فتوی، [کسی] مجاز به اقامه حدود شرعی نمی‌باشد و به عبارت دیگر صاحبان نظریه نخستین هم در این که افراد غیر جامع شرایط مجوزی برای آنان وجود ندارد، تردیدی ندارند و اختلاف نظر بر سر افراد جامع شرایط است.

تتبع انجام شده نشان می‌دهد که کسی از فقها فتوی به جواز نیابت و اذن در این امر صادر نکرده است. بنابراین رأی به اجرای حدود شرعی توسط اغلب قضات زمان ما با مشکل جدی روبروست.

۳- با قطع نظر از دلایل نقلیه‌ای که تحلیل آن‌ها گذشت، نکته‌ای به ذهن نگارنده این سطور می‌رسد که هرچند جنبه فقهاتی ندارد ولی خالی از اهمیت نمی‌باشد و آن این است که اسلام مجموعه‌ای است دارای ابعاد مختلف، بُعد تربیتی و اخلاقی، بُعد اجتماعی، بُعد مدیریت، و از همه بالاتر دارای یک نظام شرعی و حقوقی است که اصطلاحاً شریعت نامیده می‌شود.

در میان ابعاد مختلف فوق، انسجام و به هم پیوستگی کامل احساس می‌گردد. برای تربیت انسان‌ها و متخلق ساختن آنان به اخلاق حسنه و تعالی و رقاء بشریت، تمشیت‌های گوناگون معمول شده و برای پویندگان راه کمال همه گونه وسایل ملحوظ گردیده است و در کنار آن، برای متخلفینی که نسبت به تربیت و تهذیب اخلاق آنان اتمام حجت کامل شده، مجازات‌ها و عقوبات شرعی سخت پیش‌بینی گردیده است.

حال در فرض فقدان اجتماعی جمیع شرایط که مهم‌ترین آن، به نظریه حقه شیعه اثنی عشریه وجود انسان‌های کامل در رأس مدیریت اجتماعی است که

نقش مؤثر آن در تربیت جامعه مسلم و بدیهی است، احتمال این که اجرای عقوبات شرعی با تردید مواجه گردد، جدی می‌باشد و به دیگر سخن، این گونه مجازات‌ها، در فرض آن شرایط است و در آن اوضاع و احوال است که مؤمن اگر مورد اغفال شیطان قرار گیرد و مرتکب آن اعمال گردد، بلافاصله پشیمان می‌شود و به گفته کریمه والذین اذا فعلوا فاحشه او ظموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم. از خداوند رحیم و غفور طلب مغفرت و توبه می‌کند، و گاهی چنان از عذاب اخروی بیمناک است که شرفیاب محضر رسول (ص) می‌گردد و به منظور تخفیف عذاب الهی اقرار به گناه می‌کند، و علی‌رغم آن که آن حضرت سه بار صورت مبارک را از وی می‌گردانند، برای چهارمین بار با طیب خاطر اقرار می‌کند، تا حد شرعی دنیوی بر وی جاری [شود] و از این رهگذر عذاب اخروی را بر خویشترن آسان سازد. (۷)

در چنان جامعه‌ای مرتکبین جرایم با کمال رضایت قلبی، بدون اندک تردید در رأی صادره به ارادت، رنج مجازات را متحمل می‌گردند. بهترین شاهد این مدعا تعبیری است که در هنگام اقرار و درخواست اجرای حد از زبان مرتکبین معاصی صادر می‌شده است. تعبیر این است: طهرنی طهرک الله. یعنی: ای کسی که خداوند تو را پاک و منزّه از

کرد؟ انتظار داشت با عکس‌العمل تند و ابران‌جملات تلخ و دشنام علیه علی (ره) مواجه گردد و یا لااقل، علیه حکم صادره نقد و ایراد بشنود، چرا که به یقین نقد احکام و حتی اعتراض به اعمال حکومت در زمان علی (ع) امری کاملاً رایج بود و به هیچ وجه کسی برای اعتراضات و انتقادات متحمل مجازات نمی‌گشت.

با شگفتی در پاسخ با جملاتی [از] این قبیل روبرو شد:

قَطَعَ يميني سيّد الوصين، و اولي بالناس بالمؤمنين، علي بن ابيطالب، امام الهدى، السابق الى حساب النعيم، الهادي الى الرشاد ... و الناطق بالسداد ...

یعنی: دست مرا قطع کرد، سید اوصیاء، صاحب اختیار مؤمنان، علی بن ابیطالب، پیشوای هدایت، پیشرو بهشت خداوند، رهنمای به نیکوکاری، صاحب گفتار نیکو و صحیح.

سؤال کننده گفت: او دست ترا بریده و تو این گونه او را ستایش می‌کنی؟! امر عجیب و شگفتی است!! (۸)

حال سؤال اصلی این است که: آیا می‌توان شرایط اجتماعی ما را با شرایط متقابل آن مقایسه نمود؟! - هرگز!!

آیا در زمان ما با اجرای حد شرعی بر زنی که برای سیر کردن شکم فرزندانش تن به عصیان داده، خانواده‌ای را به آغوش فساد و تباهی نمی‌کشیم؟

برای مثال، چگونه شخص مرتکب عمل شنیع می‌تواند خویشترن را راضی سازد که برای پرودت عذاب الهی نزد کسی که او را نمی‌شناسد و نمی‌داند چکاره است، و شب را چگونه به صبح رسانده، اقرار نماید، در حالی که این احتمال برای وی وجود دارد که مرجع قضایی نشسته بر اریکه قضاة علیرغم تخصص علمی و آگاهی فنی، خود مبتلا به فساد اعمال باشد، و چند صباحی دیگر به همین جرم و یا نظایر آن محکوم گردد؟!!

به این حدیث نیز توجه فرمایید (حدیث مفصل است به اختصار نقل می‌گردد): در زمان خلافت مولی علی (ع) زنی به حضور وی آمد و اقرار به زنا

معاصی گردانده، مرا پاک کن. به حدیث زیر توجه فرمایید:

در زمان امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب (ع) جوان سیه چهره‌ای محکوم به سرقت شد، قضیه نزد حضرت امیر (ع) مطرح و پس از رسیدگی و احراز جمیع شرایط مربوط، حکم قطع ید جاری گردید. جوان دست بریده که از دستش خون می‌چکید، دارالقضاء را ترک کرد و به سوی منزل خود روانه گشت. در میان راه با یکی از مخالفین حکومت عدل (علی) مواجه شد، او که فکر می‌کرد فرصت خوبی است برای تحریک فردی علیه حکومت، جلو آمد و گفت: من قطع یمینک؟ دست تو را چه کسی قطع

کرد و از آن حضرت با کلمه طهرنی (مرا پاک کن) اجرای حد شرعی را درخواست کرد. وقتی برای آن حضرت معلوم گردید که شرایط احصان جمع است، فرمود: برو پس از وضع حمل بیا. پس از وضع حمل آمد و مجدداً اقرار و درخواست اجرای حد کرد. آن حضرت فرمود: برو فرزندان را شیر بده، پس از دو سال کامل برای بار سوم آمد و مجدداً اقرار و درخواست خود را تکرار کرد. آن حضرت فرمود: کودک تو دوساله است و قدرت حفظ خود را ندارد، برو او را بزرگ کن تا حدی که بتواند خودش تغذیه کند و از بلندی پرت نشود و در چاه نیفتد. زن در حالی که گریه می کرد جلسه را ترک نمود. برای چهارمین بار که جریان تکرار شد و آن حضرت تصمیم به اجرای حد گرفت، دستور داد فردا همه با صورت بسته اجتماع کنند. و سپس فرمود:

یا ایها الناس ان الله تبارک و تعالی عبد الی نبیة عبداً عبده محمد (ص) الی بائنه لا یقیم الحد من لله علیه حد، فمن کان لله علیه مثل ماله علیها فلا یقیم علیها الحد.

یعنی: هان ای مردم، همانا خدای تبارک و تعالی با پیامبرش عبدی فرموده که محمد (ص) پیامبر خدا با من همان را نموده است، مبنی بر آن که: نباید حد شرعی را اجرا کند کسی که حد بگردن اوست، پس کسی که خدا حدی برگردن او دارد بر این زن حد نزند. جالب است بدانید که پس از این بیان، بلافاصله تمام حاضرین صحنه را ترک کردند و کسی نماند جز امیر المؤمنین، و حسن و حسین (ع)؛ فانصرف الناس یومئذ کلیم (۹)

یادقت در این حدیث شریف، چند نکته جلب نظر می کند:

الف) چه کسی جز معصومین (ع) می تواند مصالح شخصی و شرایط خاص زمان را این گونه

تشخیص دهند و تصمیم بگیرند؟ آنان عملشان حجت شرعی است، ولی آیا فقیهان عادی می توانند اصولاً چنین تصمیماتی اتخاذ کنند؟ یا آن که در چنین قضایایی بلافاصله با تمسک به اطلاق ادله حدود، خود را موظف به اجرای حد می دانند؟

تتبعات نشان می دهد رأی

به اجرای حدود شرعیه توسط

اغلب قضات زمان ما با

مشکل جدی روبروست

آیا در زمان ما که با اجرای حد شرعی بر زنی که برای سیر کردن شکم فرزندانش که به علت زندانی بودن پدرشان که تنها خرج دهنده آنان بوده، تن به عسیان داده، خانواده ای را به آغوش فساد و تباهی نمی کشیم؟ و آیا در این مورد، دفع فاسد به افسد نمی کنیم؟ امام علی (ع) در این خصوص تصمیم گرفت و برای حفظ یک بچه شیرخوار اجرای حد ننمود، آیا فقهای عادی مجازند در این موارد تصمیم خاصی بگیرند؟

ب) در این حدیث آمده هیچ کس که حد به گردن دارد حد جاری نسازد و به موجب این اصل شرعی همه صحنه را ترک کرده اند. آیا شرایط زمان ما بهتر است یا شرایط زمان علی (ع)؟!۹

۴- حال سؤال اصلی این است که چنانچه اجرای حدود تعطیل گردد، پس با متخلفین و مرتکب جرایم مستوجب حد، چه باید کرد؟ آیا باید آنان را رها و آزاد گذارد؟

این سؤال بسیار مهم است و پاسخ آن این است که، خیر، به هیچ وجه پیشنهاد این نیست که

متخلفین و متعدیان به احکام الهی و حریم عفت جامعه نباید به کلی مجازات شوند، بلکه در فرض تعطیل، مجازات حد، تبدیل به تعزیرات می گردند. بدین معنی که حکومت اسلامی با رعایت مصالح زمان و مکان و شخص مرتکب معصیت و سایر جوانب اجتماعی، او را تعزیر می کند و ناگفته پیداست که مجازات های تعزیری اولاً حسب زمان و مکان و اوضاع

و احوال اجتماعی تغییر می یابند و ثانیاً، مجازات های حدی مثل اعدام، رجم، قطع ید و امثال آنها، تاوان سنگین دارد ولی تعزیر همواره پایین تر از آن است. خلاصه آن که:

۱- نظر بسیاری از فقیهان امامیه بر تعطیل اجرای حدود در زمان ما می باشد. همان طور که جهاد ابتدایی نیز از مختصات امام معصوم است و در زمان ما به نظر اکثریت تعطیل است.

۲- نظر بسیاری از فقهای کرام هم بر اجرای حدود در زمان ما می باشد.

۳- هر دو نظریه به استدلال های فقهی مستند است و روشن نیست کدام اکثریت و کدام اقلیت هستند.

۴- نظریه تعطیل واجد توجیه اجتماعی است. ۵- در فرض عدم اجرای حدود، تعزیرات شرعیه جایگزین آن خواهد شد که کم و کیف آن به تصمیم حاکم بستگی دارد.

۶- به نظر می رسد، بزرگانی همچون مرحوم مدرس که با دستخط شریف قانون مجازات در زمان خودشان را غیر مغایر با شریعت دانسته اند و عملاً اجازه داده اند که در موارد جرایم مستوجب حد، عقوبات شرعیه اجرا نگردد، همین گونه فکر می کرده اند. والله العالم.

پی نوشت ها:

۱- حضرت علی (ع).

۲- کتاب قواعد فقه- بخش جزایی، نوشته دکتر سید مصطفی محقق داماد چاپ اول- مرکز نشر علوم اسلامی صفحہ ۲۸۵-۲۹۸.

۳- (متن شرایع) جواهر الکلام ج ۲۱، ص ۲۸۶.

۴- همان مأخذ، ص ۳۹۴.

۵- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۶.

۶- ر. ک: کتاب البیع، تقریرات درس ایشان به قلم آیت الله العظمی اراکی (ره). مخفی نماند که قسمت اصلی این مبحث متأسفانه در طبع حذف شده است. ولی نظریه ایشان در مقدار باقی مانده مشهود است.

۷- ر. ک: جمعی عاملی، (شهبذ ثانی) شرح لمعه،

ج ۲، (دو جلدی) کتاب الحدود. قضیه ماعز و آمدن او نزد رسول الله (ص).

۸- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۸۲.

۹- مجلسی، پیشین، ج ۴۰، صص ۲۹۲-۲۹۱؛ کلینی، محمدبن یعقوب، فروع کافی، ج ۷، چاپ جدید، صص ۱۸۷-۱۸۵.

مشاور املک

لارغوان

خرید - فروش - اجاره

ستارخان، جملان، پوران، هلا، روبروی هیئت اوردو
تلفن: ۲۵۰۲۶۲۷